

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

سهیلا

۱۸ اکتوبر ۲۰۲۰

انتخابات امریکا و مواضع رسوای باب آواکیان و دنباله روان ایرانی اش!

انتخابات ریاست جمهوری "ایالات متحده امریکا" بر زمینه یکی از بزرگترین بحران های اجتماعی-اقتصادی تاریخ معاصر امریکا، و در شرایط رادیکالیزه شدن مبارزات کارگران و توده های ستمدیده مردم و رشد انفجاری خشم و کینه آن ها علیه سیستم، قرار است در روز سه شنبه سوم نومبر ۲۰۲۰ برگزار شود. (۱)

در شرایطی که اعتراضات توده ئی اخیر از احتمال طوفان های سیاسی - اجتماعی رو به رشدی در آینده خبر می دهند، نظرخواهی های زیادی نشان می دهند که اکثر توده های مردم مخالف "ترمپ" و دولت دست راستی او هستند. کارگران آگاه که با برنامه های هر دو حزب اصلی تضاد دارند، در جست و جوی ایجاد آلترناتیوی برای تغییر شرایط کنونی و برآوردن نیازها و خواسته های بحق خود و دیگر فرودستان می باشند. بر این اساس می توان گفت که انتخابات این کشور ربطی مستقیم با خواسته ها و منافع کارگران و زحمتکشان ندارد و به احتمال زیاد همچون بقیه انتخابات های این کشور با تحریم بخش بزرگی از مردم مواجه خواهد شد. (۲)

این انتخابات، همچون انتخابات پیشین، در واقع مسابقه ای میان دو جناح اصلی طبقه حاکم بر امریکا است که هدف هر دوی آن ها ادامه تحمل سیستم ستمگرانه موجود به روش خود، به توده های مردم امریکا می باشد، آن هم در شرایطی که اپیدمی ویروس کرونا از کنترل دولت خارج شده و به بیکار شدن بیش از ۳۰ میلیون نفر (رقم پیش بینی شده تا زمان انتخابات) و مرگ بیش از ۲۱۰ هزار نفر در امریکا منجر شده است. به دنبال قطع مزایای بیکاری (مقدار ناچیزی که تا پیش از قطع شدنش در چند هفته پیش، به کسانی پرداخت می شد که در اثر اپیدمی کرونا بیکار شده بودند)، میلیون ها نفر با فقر و بی خانمانی روبه رو شده اند و تنفر توده های مردم از دولت "ترمپ" که مستقیماً مسؤول این فجایع است، شدیداً افزایش یافته است. حزب دموکرات و حامیان آن با اطلاع از شرایط اسفبار زندگی کارگران و زحمتکشان و تنفر آن ها از ترمپ، تبلیغات زیادی برای متقاعد کردن افشار ناآگاه جامعه برای حمایت از دموکرات ها (بایدن و هریس) سازمان داده اند. گروه ها و افراد دیگری که رسماً عضو این حزب نیستند نیز، مردم را تشویق به حمایت از دموکرات ها کرده اند هر چند که بخوبی می دانند که نقش حزب دموکرات در ایجاد شرایط ناگوار کنونی کمتر از جمهوریخواهان نبوده است. در همین رابطه اخیراً "حزب کمونیست انقلابی امریکا" از زبان رهبر خود، شخص رویزیونیستی به نام "باب آواکیان" با انتشار یک "بیانیه ۶ ماده ئی"، بیانیه ای که چیزی جز مغلطه های عوامفریبانه در توجیه حمایت از یک جناح از طبقه استعمارگر حاکم و نماینده آنان یعنی "جو بایدن" نیست، از مردم خواسته که در

انتخابات ریاست جمهوری به دموکرات ها ("جو بایدن") رأی بدهند. (۳) رویزیونیست نامبرده، تلاش کرده که با استدلال های مغشوش و عوامفریبانه، به مردم بقبولاند که انتخاب بایدن، فقط به خاطر این که بایدن "ترمپ نیست" می تواند یکی از عواملی باشد که منجر به متوقف شدن رشد فاشیسم در امریکا شود.

موضع باب آواکیان و دنباله روانش

دنباله روهای وطنی آواکیان از جمله جریان اپورتونیست "حزب کمونیست ایران، مارکسیست - لنینیست - مائونیست" (بعد از این به اختصار م.ل.م) که همواره از نظرات رهبر حزب پدرخوانده خود یعنی "حزب کمونیست انقلابی امریکا" تبعیت کرده اند، رسماً بیانیه مزبور را تأیید نموده و به دفاع از این موضعگیری غیر انقلابی برخاسته اند. بحث اصلی آواکیان در آن بیانیه این است که طبقه کارگر به جای اقدام مبارزاتی مستقل علیه وضع موجود، بهتر است که "بایدن" را به کاخ سفید بفرستد، چون با این که "بایدن در هیچ جنبه محتوائی «بهتر» از ترمپ نیست؛ جز این که او ترمپ نیست و بخشی از تلاش برای تحکیم حاکمیت فاشیستی نیست". بنابراین بهتر است کارگران و اعضای حزب کمونیست انقلابی امریکا به او رأی دهند. با اشاعه این نظرات، "حزب کمونیست انقلابی امریکا" در واقع می کوشد چپ ها و نیروهای رادیکال جامعه را در شرایط رشد خشم و نفرت کارگران و توده های محروم امریکا از وضع موجود، در انتخابات پیشاروی، به زائده یکی از احزاب حاکم، یعنی بخشی از امپریالیسم امریکا بدل کند.

اگر چه این اولین بار نیست که پیروان ایرانی باب آواکیان با دنباله روی از مواضع انحرافی این شخص، رسوائی به بار می آورند و در این مورد اخیر حداقل می بایست تجربه تلخ "انتخاب بین بد و بدتر" دوره خاتمی در ایران را مد نظر خود قرار می دادند، اما برای نشان دادن انحرافی بودن موضع گیری آنان بد نیست که نگاهی بیندازیم به انتخابات امریکا و تفاوت های ترمپ و بایدن در این انتخابات.

اگر به تاریخ انتخابات امریکا در چند دهه گذشته نگاه کنیم، می بینیم که طبقه حاکم بر این کشور همیشه از بحث "بد و بدتر" استفاده کرده تا با ترساندن مردم از "بدتر"، آن ها را به انتخاب "بد" تشویق و وادار کند. آن هم در حالی که به دلیل سیستم انتخاباتی غیر دمکراتیک امریکا که حتی مانند سایر انتخابات های بورژوائی بر پایه احتساب رأی عموم قرار ندارد (مثلاً در انتخابات قبلی ترمپ به رغم برخورداری هیلری کلینتن از تعداد رأی بیشتر در سراسر امریکا این انتخابات را بُرد) و به دلیل آن که هیچ حزب واقعاً مردمی و مستقل نیز بودجه و توان مالی و تریبون های لازم رقابت با احزاب اصلی حاکم را دارا نمی باشند، این انتخابات به معنای واقعی دمکراتیک نبوده و نیست.

آواکیان می داند که نمی تواند مردم را فریب دهد و ادعا کند که بایدن بهتر از ترمپ است، اما وی برای این که وانمود کند که فراخوان او برای انتخاب کردن بایدن، با بحث "بد و بدتر" در صفوف بورژوازی حاکم تفاوت دارد، می گوید که "سؤال این نیست که آیا بایدن و دموکرات ها معرف "خوب" هستند" و آیا دموکرات ها "بهتر از جمهوریخواهان هستند" یا نه. اما قادر نیست روی حرف خود بایستد و بلافاصله حرف خودش را رد کرده و بایدن را از یک جهت بهتر از ترمپ معرفی می کند، از این جهت که با انتخاب بایدن، امریکا دیگر به سمت فاشیسم نمی رود. در این رابطه آواکیان می گوید "بایدن از هیچ جنبه محتوائی "بهتر" از ترمپ نیست، جز این که او ترمپ نیست و بخشی از تلاش برای ایجاد و تحکیم و فاشیسم نیست".

در واقع با این جملات، آواکیان به شیوه ای حيله گرانه ادعا می کند که این انتخابات با دیگر انتخابات های ایالات متحده امریکا متفاوت است. چرا که انتخاب میان فاشیست و غیرفاشیست است. اما خلاف ادعای وی این همان حربه بد و بدتر مورد استفاده بورژوازی برای فریب توده ها و کشاندن آن ها به بساط انتخاباتی به نفع یکی از جناح های بورژوازی

امپریالیستی حاکم می باشد. تجربه قابل توجهی نیز در این مورد وجود دارد. حزب دموکرات (به مثابه جناحی از طبقه حاکم بر آمریکا) در انتخابات سال ۱۹۹۲ با استفاده از بحث "بد و بدتر"، انتخاب کردن "بیل کلینتن" (بد) برای بیرون انداختن "جورج بوش" پدر (بدتر) از کاخ سفید) را تبلیغ می کردند. در سال ۲۰۰۸ نیز، بورژوازی حاکم با همان استدلال عوامفریبانه توانست افشار ناآگاه را به نفع "اوباما" به پای صندوق های رأی بکشاند. اما دیدیم که "اوباما" نیز ارتجاعی ترین سیاست های استعماری جورج بوش دوم و به ویژه سیاست های جنگ طلبانه او را ادامه داد، تا این که سیاست های جنایتکارانه اوباما و هیلری کلینتن نیز شرایط را برای پیروزی "ترمپ" در انتخابات ۲۰۱۶ و وقوع جنایات بعدی امپریالیسم آمریکا به دست دولت ترمپ مهیا کرد. اگر روند تبدیل شدن "بد" ها به "بدتر" ها پس از به قدرت رسیدن شان به همین صورت ادامه پیدا کند، پس از به قدرت رسیدن "بایدن" و بدتر شدن حتمی شرایط ناگوار جامعه در زمان حکومت دولت او، همان استدلال های عوامفریبانه مورد استفاده قرار خواهند گرفت تا مردم را با زور تبلیغات (از جمله آن چه که در بیانیه ۶ ماده ئی آوکیان تبلیغ شده) از مبارزه واقعی مستقل از احزاب دولتی برای ضربه زدن به سیستم سرمایه داری باز دارند و در عوض آن ها را در بن بست سیستم انتخاباتی موجود سردرگم کنند. واقعیت فوق بیان گر آن است که در انتخابات کنونی، استدلال های عوامفریبانه ای (مانند "حمایت از جناح "بد" برای جلوگیری از پیروزی جناح "بدتر") توسط بخشی از طبقه حاکم و چپ های تقلبی (امثال آوکیان و پیروانش) به کار گرفته می شوند، و هدف اصلی جلوگیری از هرگونه بسیج مستقل طبقه کارگر و توده های مردم علیه کل سیستم سرمایه داری حاکم است. از این روست که در استدلال های آوکیان و دنباله رو های ایرانی اش، هیچ نوع بررسی جدی و علمی از شرایطی که "ترمپ" را تولید کرده، یعنی سیستم و نظام حاکم در ایالات متحده آمریکا وجود ندارد. در زمانی که مردم آمریکا با تلاش برای گسترش جنبش اعتراضی عظیم خود علیه خشونت پلیس و سیستم سرکوب دولتی، به مبارزه برخاسته اند، آوکیان و دنباله روان ایرانی اش "م.ل.م" از مردم می خواهند به "جو بایدن" رأی دهند، که علاوه بر نامزد حزب دموکرات برای ریاست جمهوری، معمار برجسته سیستم کیفری آمریکا نیز هست و در اوائل سال جاری، به عنوان راه حلی برای پایان دادن به قتل مردم بیگناه در خیابان های آمریکا توسط پلیس، جهت سرکوب مبارزات آنان، اعلام کرد که "پلیس به جای قلب، باید به پای مردم شلیک کند". می توان گفت که باب آوکیان و پیروان شان با تشویق مردم آمریکا برای رأی دادن به بایدن، در حال شلیک به پای کارگران و توده های عاصی و حاضر در صحنه مبارزه می باشند! از این روست که اساساً ماهیت همکاری آوکیان و هواداران ایرانی اش با دموکرات ها برای انتخاب شدن "بایدن"، ارتجاعی است.

همدستی دو حزب حاکم علیه طبقه کارگر

ترمپ انعکاس ذات دیکتاتور و جنایتکارانه و ضدکارگری سیستم سرمایه داری (در منفورترین شکل ممکن آن) در شرایط کنونی اش می باشد. اما برای شکست این سیستم، کافی نیست که با فرستادن "بایدن" به کاخ سفید، "ترمپ" را شکست داد. اما آوکیان و دنباله روان ایرانی اش که به رغم همه قیافه های چپ، ماهیتاً راست هستند، حرف از انقلاب می زنند، اما در عمل به دنباله روی از بورژوازی مشغولند.

کارگران و توده های آگاه امریکائی به روشنی می دانند که برای متوقف کردن ظهور و رشد "ترمپ" ها، باید موانعی که در راه انقلاب برای نابودی کل سیستم امپریالیستی قرار دارند را از میان برداشت، نه این که با شرکت در انتخاباتی که هدفش گسترش هژمونی امپریالیسم امریکاست، با جانبداری از جناحی از طبقه حاکم، به دستیابی طبقه سرمایه دار حاکم به اهدافش یاری رساند. از این روست که عملکرد آوکیان و "م.ل.م" در این انتخابات علیه منافع طبقه کارگر

است، و مستقیم و غیرمستقیم منجر به تقویت سلطه امپریالیسم امریکا علیه طبقه کارگر این کشور و کارگران و خلق های محروم در سراسر دنیا خواهد شد.

"م.ل.م" و رهبر فکری شان "آواکیان" آن قدر در فریب دادن کارگران و زحمتکشان امریکا جدی هستند، که در حالی که خود "بایدن" در یکی از گردهمایی های دمکرات ها به مثابه بخشی از طبقه حاکم در "مانهاتان" علناً اعتراف کرد که در صورت پیروزی او در انتخابات "سطح زندگی هیچکس تفاوتی با زندگی امروزش نخواهد کرد"، و یا وقتی که دو حزب دمکرات و جمهوریخواه در اجرای سیاست های شبه-فاشیستی علیه طبقه کارگر و زحمتکشان، همدستی های بیشماری داشته اند، آواکیان و "م.ل.م" کاسه داغ تر از آش شده و به طور ضمنی تبلیغ می کنند که حتی اگر شرایط به سمت فاشیسم باشد، "بایدن" می تواند فاشیسم را متوقف کند. در حالی که واقعیت این است که اگر امپریالیسم امریکا برای حفظ منافع طبقه حاکم مجبور است به فاشیسم متمایل شود، بایدن و یا هر فرد و حزب طبقه حاکم به دلیل حفظ موجودیت و منافع کل طبقه ای که نماینده آن هستند، بدون شک هموار کننده این راه خواهند بود.

واقعیتی که آواکیان و پیروانش بر آن سرپوش می گذارند، این است که اگر زمانی دولت امپریالیستی امریکا در اثر رشد مبارزات توده ها و تشدید بحران های ذاتی خویش، برای حفظ منافع طبقه حاکم، اجباراً تبدیل به حکومتی فاشیستی شود، این امر که دولت دست کدام حزب باشد، مطرح نخواهد بود. چون در این صورت دمکرات ها به همان اندازه فاشیست می شوند که جمهوریخواه ها. تجربه نشان داده است که دو حزب حاکم همیشه در اجرای سیاست های (شبه-فاشیستی یا هر نوع دیگری) علیه طبقه کارگر همدست بوده اند. به عنوان مثال، وقتی که جمهوریخواهان در برخورد با بحران های اقتصادی اجتماعی در ماه مارس ۲۰۲۰ با تصویب بسته های مالی چندین تریلیون دلاری برای موسسات مالی، به نجات طبقه حاکم شتافتند، نمایندگان دمکرات در کنگره برای تصویب هیچ قانونی که کمی از بار بحران اقتصادی را از دوش طبقه کارگر بردارد، تلاش نکردند. در دوران اوج کرونا نیز، حزب دمکرات بنا بر منافع مشترک خود با جمهوریخواهان، مانند آن ها با استفاده از ترس مردم از خطر افزایش مرگبار فقر و بی خانمانی، و با هدف از سر گرفتن بهره کشی از کارگران و زحمتکشان و پر کردن جیب همپالگی های خود و دیگر بخش های طبقه سرمایه دار حاکم، کارگران و زحمتکشان را برای بازگشت به محل های کار ناامن و آلوده، تحت فشار قرار داد. هر چند که این قتل عمدی کارگران و زحمتکشان توسط ترمپ و حزبش رهبری شده، اما در عمل از حمایت کامل دمکرات ها (که وظایف اجرائی این سیاست را در سطح برخی از ایالات به عهده دارند) برخوردار است. هیچ کدام از مقامات حزب دمکرات، پیگیر واقعی تصویب هیچ قانونی برای افزایش مالیات ثروتمندان، افزایش کمک هزینه های پزشکی و مسکن و ... برای خانواده های کم درآمد، نشده اند. حزب دمکرات، هر چقدر اختلافات جزئی تاکتیکی با سیاست های جمهوریخواهان داشته باشد، در رابطه با سیاست های پایه ای، مانند ریاضت اقتصادی و تحمیل بار بحران بر دوش طبقه کارگر، با آن ها هم رای است. به عنوان مثال، همه ایالت هایی که دمکرات ها و یا جمهوریخواه ها در آن ها حاکم هستند در حال کاهش میزان مشارکت دولت در پرداخت به صندوق بازنشستگی و بیمه پزشکی هستند. برخی نیز، مانند فرماندار دمکرات ایالت کُلرادو، در حال افزایش اجباری میزان مشارکت کارگران در پرداخت به صندوق بیمه درمان، ویزیت دکنتر، دارو و حمل و نقل پزشکی است. فرماندار دمکرات کالیفرنیا نیز اعلام کرده است که مقدار دوازده و نیم میلیارد دالر از بودجه مدارس در سال جاری را به جای نقد، به صورت سفته پرداخت خواهد کرد.

شهردار دمکرات شهر نیویورک نیز به خاطر بسته شدن شهر به خاطر شیوع ویروس کرونا و به بهانه کسر بودجه، به حذف و یا تقلیل بسیاری از خدمات اجتماعی اذعان داشت. خود او اعتراف کرده که این اقدام "در تاریخ مدرن امریکا سابقه ندارد و منجر به قطع تقریباً همه خدمات اجتماعی ای خواهد شد که توسط دولت ایالتی تأمین می شوند، از جمله

آموزش های ویژه، مراقبت های پزشکی کودکان، ترک اعتیاد، اتوبوسرانی و حمل و نقل عمومی و ...". (لینک خبر نیویورک تایمز ۱۶ اپریل ۲۰۲۰ در این رابطه: <https://ny.chalkbeat.org/2020/4/16/21225539/nyc->

[school-budgets-take-a-hit-as-de-blasio-proposes-827-million-in-education-cuts](https://www.nytimes.com/2020/09/07/opinion/new-york-budget-deblasio.html))

یکی دیگر از قول های شهردار نیویورک به وال استریت شامل "قطع استخدام های جدید" و از بین بردن هزاران شغل است. در همین رابطه در سرمقاله نیویورک تایمز شماره ۷ سپتامبر ۲۰۲۰ گفته شده که احتمالاً امور مالی نیویورک به "هیئت کنترل مالی ایالتی" محول خواهد شد. (<https://www.nytimes.com/2020/09/07/opinion/new-york-budget-deblasio.html>) هیئت مزبور، یک موسسه انتصابی تحت کنترل "وال استریت" است که در دهه ۱۹۷۰ (زمانی که نیویورک ورشکسته شده بود) با هدف مدیریت اخراج های گسترده و کاهش وسیع خدمات اجتماعی، ایجاد شد.

علاوه بر این ها، میلیتاریسم و جنگ طلبی های امپریالیستی حزب دموکرات (که با جمهوریخواهان تفاوت بزرگی ندارد) به مثابه معمار اصلی اشغال نظامی عراق و نسل کشی در آن کشور، و یا حمله و نابود کردن لیبی در زمان اوباما، آن چنان آشکار است که حتی ترمپ هم با استناد به جنگ طلبی های امپریالیستی دموکرات ها، ژست مخالفت با گرایش های نظامی آن ها را گرفته است. با رجوع به اظهارات خود مقامات وابسته به طبقه سرمایه دار، می بینیم که اگر حزب دموکرات پیروز بشود، مانند جمهوریخواهان از برخورد با هر گونه موضوعی که منافع سیاسی-اقتصادی و مالی طبقه سرمایه دار حاکم را تضعیف کند، خودداری خواهد کرد. اتفاقاً در این رابطه در مقاله ای در شماره ۷ سپتامبر ۲۰۲۰ "واشنگتن پست" نوشته شده که بعد از انتشار برنامه اقتصادی بایدن، اطرافیان بایدن در تماس های خصوصی با سرکردگان "وال استریت" تصریح کرده اند که پیشنهادهای اصلاحاتی که در برنامه اقتصادی "بایدن" آمده، روی سنگ نوشته نشده است و "بایدن" برای برآورده کردن خواسته های "وال استریت" مفاد برنامه خود را در صورت پیروزی در انتخابات، تغییر خواهد داد.

نه تنها نگاهی به سوابق "بایدن" به عنوان یک مهره امپریالیسم، بلکه ماهیت و سوابق "کمالا هریس" (نامزد حزب دموکرات برای معاونت رئیس جمهور و جانشینی او، که با توجه به سن زیاد بایدن، احتمالش زیاد است) نشان می دهد که تیم "بایدن-هریس" از نظر شبه-فاشیسم بودن، دست کمی از "ترمپ" ندارد. حتی با رجوع به "تعریف هائی" که خود دموکرات ها از "کمالا هریس" کرده اند، می بینیم که فاصله "هریس" و "ترمپ" با فاشیسم، به یک اندازه است. به عنوان مثال دموکرات ها در تائید انتخاب "هریس" به عنوان معاون رئیس جمهور، او را "ترومن دموکرات" خواندند. منظور این است که "هریس" حاضر است از تمام توانائی های نظامی امپریالیسم امریکا، از جمله بمب اتم، برای گسترش و حفظ منافع و هژمونی امپریالیسم امریکا در جهان استفاده کند. درست مانند "هری ترومن"، معاون "روزولت" که در همان روزهای اول ریاست جمهوری خود؛ پس از مرگ روزولت؛ بمب اتم بر سر مردم بیگناه ژاپن ریخت تا هم جنگ را به نفع امپریالیسم امریکا تمام کند و هم قاطعیت امپریالیسم امریکا در استفاده از هر وسیله ای جهت اعمال هژمونی اش را به رقبا نشان دهد.

"کمالا هریس" در مقام های متعددی که داشته (منجمله دادستان کل ایالت کالیفرنیا) دارای سابقه طولانی پشتیبانی از خشونت پلیس، حبس کارگران و مهاجران، سرپوش گذاشتن بر چپاول دسترنج کارگران و زحمتکشان توسط بانک ها، و پشتیبانی از سیاست های جنگ طلبانه طبقه حاکم علیه خلق های جهان است. (۴) می بینیم که خود دموکرات ها تنها با "ترومن" خواندن "هریس"، به ماهیت جنایتکارانه و شبه فاشیستی "هریس" اقرار کرده اند، با این تفاوت که برشمردن این خصوصیات توسط دموکرات ها در رابطه با خودی های شان "تعریف و تمجید" محسوب می شود. در

واقع، دموکرات ها با انتخاب "کمالا هریس" که (یک دشمن دو آتشه طبقه کارگر است) به عنوان معاون "جو بایدن" چارچوب انتخابات سال ۲۰۲۰ را به مثابه یکی از دست راستی ترین مسابقات انتخاباتی امریکا تعیین کردند. اما کاسه های داغ تر از آشی مانند باب آوکیان و مریدان ایرانی اش ("م.ل.م") با دفاع از انتخاب تیم "بایدن-هریس" در انتخابات نوامبر ۲۰۲۰ این واقعیت را کتمان می کنند.

واقعیت این است که پیروزی و شکست دموکرات ها یا جمهوریخواهان، عملاً فرق خیلی بزرگی به حال طبقه کارگر ندارد و شرایط را به نفع ستم دیدگان تغییر مهمی نخواهد داد، زیرا که عملکرد و هدف اصلی هر دو حزب در جهت سرکوب هر نوع دخالت اجتماعی-سیاسی طبقه کارگر و توده های مردم که منافع طبقه حاکم را تهدید کند، می باشد. از این رو، همین واقعیت که هواداران ایرانی باب آوکیان همانند "م.ل.م" در بحبوحه این بحران عظیم اقتصادی اجتماعی و در پس این همه رنج و مشقتی که به مردم امریکا تحمیل شده و مردم در مقابل آن در حال مبارزه هستند، طبقه کارگر را به همکاری با تیم "بایدن-هریس" (عروسک های خیمه شب بازی صنایع نظامی و مالی امپریالیسم امریکا) تشویق می کنند، نشان دهنده موضع خفت بار اپورتونیستی "م.ل.م" و ناتوانی اش در درک واقعیت ها می باشد.

با نگاهی به سخنرانی های دموکرات ها و جمهوریخواهان در کنوانسیون های انتخاباتی اشان نیز، واقعیت مهم دیگری در رابطه با ماهیت این انتخابات که جریانات اپورتونیست مانند باب آوکیان و امثال "م.ل.م" از دیدنش عاجز هستند را می توان مشاهده کرد. معمولاً انتظار می رود که در کنوانسیون های انتخاباتی، حملات عمده طرفین رقیب محدود به یکدیگر باشد، اما در کنوانسیون های انتخاباتی اخیر، مقامات دو حزب حاکم بر امریکا، بیش از این که به اختلافات نظرهای شان با رقیب پردازند، از آن جا که اختلاف نظرات زیادی در رابطه با مسائل اقتصادی، سیاسی و ... با یکدیگر ندارند، در سخنرانی های انتخاباتی شان به مردم معترض و مبارز حمله کردند و هراس خصمانه خود از فوران و گسترش جنبش های اجتماعی را، در سخنرانی های شان بیان نمودند. جمهوریخواهان کینه همراه با ترس خود را در فریادهای هیستریک علیه "مارکسیسم"، "سوسیالیسم" و "امواج اعتراضات چپ گرایان که کشور را محاصره کرده اند" به نمایش گذاشتند. دموکرات ها نیز از ترس امکان هر چه بیشتر رادیکالیزه شدن جنبش های اجتماعی، تلاش کردند که خود را دلسوز و همدل کارگران و توده های مردم معترض جا بزنند تا از این طریق، جنبش های اعتراضی رو به رشد مردم را خلع سلاح کرده و آن ها را به مجموعه ای از "جنبش های هویتی" متخاصم و تکه پاره شده، تبدیل کرده و به سمت بن بست "جنبش های نژادی" (و همچنین فمینیسم) منحرف کنند.

یکی از بازتاب های هراس دموکرات ها از رشد جنبش های اعتراضی (بخصوص وقتی که اعتراضات اجتماعی در نتیجه شرایط اپیدمی کرونا، شدیدتر شدند) را می توان در شعارهای انتخاباتی "برنی سندرز" دید. (۵) او پیش از شیوع اپیدمی کرونا، به شکلی عوامفریبانه و برای تظاهر به همدردی با کارگران و زحمتکشان معترض، شعار "انقلاب سیاسی" سر داده بود، اما به محض شیوع کرونا و دیدن اولین علایم رشد اعتراضات اجتماعی، کلاً بحث "انقلاب سیاسی" را کنار گذاشت و به طرفدار پر و پا قرص "جو بایدن" تبدیل شد.

کارگران و زحمتکشان در صحنه مبارزه

برای هر فرد آگاهی، به روشنی معلوم است که نتیجه این انتخابات، زندگی سیاسی اجتماعی امریکا را به حالت عادی باز نخواهد گرداند. زیرا که اکنون نیروی سیاسی دیگری، در خارج از دو حزب امپریالیستی، وارد صحنه درگیری های سیاسی-اجتماعی شده است. رویونیست ها و راست های چپ نما مانند "م.ل.م" به دلیل پایگاه طبقاتی خود، هرگز قادر به مشاهده و درک منافع این نیروی سیاسی ای که به طور فعال وارد صحنه مبارزه شده است (یعنی کارگران آگاه

و توده های ستمدیده امریکا) نیستند و نمی توانند مواضعی همسو با منافع طبقه کارگر و زحمتکشان اتخاذ کنند. از این جهت است که در زمانی که کارگران و زحمتکشان آگاه امریکا بیش از پیش وارد صحنه مبارزه سیاسی شده اند؛ باب آواکیان و حزبش به اپورتونیستی ترین روش ها، کارگران را تشویق به وارد شدن در درگیری های درون دو حزب و حمایت از بخشی از بورژوازی حاکم، و کنار گذاشتن مبارزه مستقل کرده اند. اما مبارزات کارگران و زحمتکشان رو به رشد است و برای خاموش کردن آتش آن، به بیش از عوامفریبی های نهفته در نظرات آواکیان ها نیاز هست. به عنوان مثال، کارگران مناطق صنعتی و معلم های سراسر امریکا شروع به تشکیل انجمن هائی کرده اند که به طور مستقل به سازماندهی مبارزات و مقاومت علیه تلاش دولت و سرمایه داران برای مجبور کردن آن ها به بازگشت به کار در شرایط نامن بهداشتی کنونی، پرداخته اند. یا به عنوان مثال می بینیم که میلیون ها کارگر و جوان آگاه در تظاهرات گسترده ای (طبق نظر برخی محافل سیاسی، بزرگترین اعتراضات در تاریخ امریکا) با سازماندهی های مبتکرانه و مستقل خود، علیه خشونت پلیس و استقرار نیروهای مسلح فدرال در شهرهای امریکا، شرکت کرده اند. کارگران و کارمندان شرکت های فناوری نیز، همکاری این شرکت های بزرگ با دستگاه نظامی و اطلاعاتی و ... دولت را افشاء کرده و علیه آن بارها دست به اعتصاب و تظاهرات اعتراضی زده اند. به عنوان مثال کارگران کارمندان "گوگل" در سال ۲۰۱۸ طی کمپین های گسترده ای علیه همکاری این شرکت با پنتاگون در ساخت هوش مصنوعی برای هواپیماهای جنگی بدون سرنشین، اعتراض کردند و این شرکت را مجبور کردند تا کار خود را در آن پروژه متوقف کند. در ژانویه سال جاری نیز، کارگران آمازون در اعتراض به همکاری این شرکت با دولت ترمپ در سیاست های ضدپناهندگی اش، به اعتصاب و تظاهرات دست زدند. این کارگران و کارمندان آگاه به همکاری این شرکت ها در انتخابات نیز اعتراض دارند و اکثراً در انتخابات نیز شرکت نمی کنند. و بالاخره در همین جنبش بزرگی که با قتل سیاه پوستان در ده ها شهر و ایالت جرقه خورد، توده های زحمتکش و محروم در برخی نقاط کنترل شهر و ساختمان های دولتی را در دست گرفته و با ابتکارات مبارزاتی خود در حال اداره اوضاع بدون دخالت نیروی سرکوب و ارتش و بوروکراسی فاسد طبقه حاکم شدند. آیا می توان با دیدن این جوشش ها و این سطح از آمادگی در میان مردم، به جای کمک و تشویق آنان به سازماندهی مستقل مبارزات خود، آنان را دعوت به بازی در بساط انتخابات بورژوازی کرد که هر کدام از جناح هایش اولین وظیفه خود را در صورت به قدرت رسیدن، سرکوب و پایان دادن به همین حرکت های مستقل توده ای می بیند؟ این یک موضع "کمونیستی" و "انقلابی" ست و یا اعلام قبول ایفای نقش زائده بورژوازی حاکم بر امریکا توسط حزب آواکیان و پیروانش در مقابل طبقه کارگر این کشور؟

مدافعین هر دو حزب حاکم همیشه ادعا می کنند که حزبی که از آن حمایت می کنند، بهتر از حزب رقیب می تواند هژمونی امپریالیسم امریکا در جهان را حفظ کند و افزایش دهد. اما هر فرد آگاه می داند که معنای این هژمونی اساساً تلاش برای کسب سرکردگی در میان کمپ جنایتکار امپریالیست های جهانی به ویژه در زمینه گسترش قدرت اقتصادی و نظامی ایالات متحده امریکاست که از طریق تجاوزات نظامی علیه کارگران و زحمتکشان جهان و تشدید استثمار و غارت نیروی کار و ثروت های آنان حاصل می شود. در نتیجه، حمایت امثال باب آواکیان و هوادارانش از حزب دموکرات، نه تنها هیچ ربطی به مارکسیسم و لنینیسم و مانو - که این جماعت سنگ طرفداری از وی را بر سینه می زنند- ندارد، بلکه علیه خواسته های کارگران آگاه امریکاست.

در زمانی که طبقه حاکم با عوامفریبی های خود تلاش می کند که جنبش های اعتراضی را عقیم کند، و در زمانی که نیروهای دست راستی و چپ نماها (مانند آواکیان و پیروانش) کارگران را تشویق به حمایت از احزاب امپریالیستی می کنند و به طور مستقیم و غیرمستقیم به تقویت سیستم و طبقه سرمایه دار حاکم پرداخته اند، طبقه کارگر و توده های

مردم آگاه به خوبی می دانند که مرحله بعدی در پیکار اجتماعی و سیاسی فزاینده شان علیه سرمایه داری، و اساساً در زندگی سیاسی جامعه آگاه امریکا، تقویت و سازماندهی سوسیالیستی هر چه بیشتر جنبش انقلابی-اجتماعی و حرکت آن به سمت چپ خواهد بود. این تنها جهت گیری درست و چشم انداز واقعی برای موفقیت مبارزات مردم امریکاست. واقعیت این است که جنبش کارگری امریکا هنوز رهبری انقلابی کمونیستی خود را برای هدایت جنبش های اجتماعی به سمت سوسیالیسم که ضرورتی انکار ناپذیر می باشد را ایجاد نکرده است. اما دور نیست زمانی که طبقه کارگر به این هدف دست یابد. زمانی که امریکا وارد دوره ای اجتناب ناپذیر از بحران های انقلابی بشود که ویژگی اصلی آن تشدید مبارزه طبقاتی کارگران با سرمایه داران می باشد، آن گاه ضرورت های عینی این مبارزه طبقاتی، تلاش برای ایجاد رهبری طبقه کارگر در چهارچوب سنت های تاریخی مارکسیسم-لنینیسم، و اتحاد آن با مبارزات جهانی طبقه کارگر را مقابل کارگران مبارز امریکا قرار خواهد داد.

هم آوازی رویونیست ها با بخشی از جمهوریخواهان

علاوه بر رویونیست های منحنی که به حمایت از جناح دموکرات امپریالیسم امریکا برخاسته اند، حدود هفتاد و دو نفر از جمهوریخواهانی که سابقاً از مقامات دولت و دستگاه امنیتی و نظامی امریکا بوده اند، یک باند از مقامات وزارت امور خارجه سابق، سیا، اف بی آی، و مقامات آژانس های امنیتی و طراحان جنایات جنگی ارتش امریکا و ... غیره نیز با انتشار بیانیه ای اعلام کردند که از جمهوریخواهان بریده و به "جو بایدن" رای می دهند. حزب دموکرات نیز برای داغ کردن تنور تبلیغاتی خود، بیانیه مزبور را با تیتر "بیانیه ای توسط مقامات امنیتی سابق جمهوریخواه" در "وال استریت ژورنال" منتشر کرد. توضیحاتی که در بیانیه آمده، نشان می دهد که مخالفت امضاکنندگان بیانیه (و حزب دموکرات) با ترمپ عمدتاً بر اساس اعتقاد آن ها به ناتوانی "ترمپ" در حفظ منافع سرمایه داران امریکا در داخل و خارج از آن کشور است و نه دلسوزی آنان برای مردم امریکا. حمایت این رؤسای پیشین دستگاه اطلاعاتی و نظامی از دموکرات ها، به تنهایی می تواند ماهیت واقعی اختلافات میان احزاب دموکرات و جمهوریخواه را به عنوان ابزارهای سیاسی (دو قلوهای شنیع) نخبگان حاکم بر امریکا برجسته کند، و نشان دهد که این اختلافات در واقع رقابت های داخلی میان جناح های مختلف طبقه سرمایه دار برای هرچه بهتر پیش بردن سیاست های طبقاتی شان علیه طبقه کارگر می باشد. در نتیجه حمایت حزب کمونیست انقلابی آواکیان از حزب دموکرات نیز، به چیزی غیر از کمک - هر چند ناچیز، با توجه به قد و قواره این حزب - به برآورده شدن اهداف امضاکنندگان بیانیه مزبور؛ که تقویت منافع امپریالیسم امریکا در داخل و خارج آن کشور است (و با منافع طبقه کارگر امریکا و جهان در تضاد است) منجر نخواهد شد. یکی از امضاکنندگان بیانیه جمهوریخواهان سابق در حمایت از دموکرات ها، "ریچارد آرمیتاژ" Richard Armitage معاون سابق وزیر خارجه امریکا است، همان فردی که بلافاصله پس از حمله تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، به دولت پاکستان پیغام داد که پاکستان باید کاملاً با دولت امریکا در اشغال افغانستان همکاری کند، و گر نه، باید آماده "بمباران شدن و بازگشت به عصر حجر" باشد. (لینک خبر تهدید بمباران پاکستان:

(۶) (<https://www.theguardian.com/world/2006/sep/22/pakistan.usa>)

اپورتونیست هائی مانند حزب کمونیست انقلابی امریکا و باب آواکیان و دیگر عوامفریبان در حق طبقه کارگر، به خوبی از میزان فاجعه اجتماعی و اقتصادی که طبقه کارگر و توده های مردم امریکا را در بر گرفته، آگاهند. آن ها به خوبی می دانند که در حال حاضر دموکرات ها هیچ اقدامی برای بهتر کردن وضعیت ناگوار زندگی میلیون ها نفر که در اثر بحران کرونا بیکار شده اند، انجام نداده و آن ها را در فقر و گرسنگی و بیکاری نگه داشته اند. منافع مشترک

آواکیان با دموکرات ها، حکم می کند که به جای کمک به توسعه جنبش سیاسی طبقه کارگر علیه کل سیستم امپریالیستی حاکم بر امریکا، مستقیم و غیرمستقیم به تحقق همان هدفی کمک کنند که جمهوریخواهان سابق را به حمایت از دموکرات ها کشانده، یعنی از یک جناح طبقه سرمایه دار در مقابل جناح دیگر حمایت کنند تا به خیال خود مانع پیروزی "فاشیسم" شوند. اما این به اصطلاح تاکتیک، در عمل در خدمت جلوگیری از رشد جنبش های مستقل قرار داشته و به انجام سرکوب مبارزات توده های مردم توسط دولت، بهتر کمک می کند.

جنگ افروزی ، سیاست هر دو جناح علیه خلق های جهان

با نگاه دیگری به سخنرانی هائی که در کارزار انتخاباتی دموکرات ها در هفته های گذشته برگزار شدند، می بینیم که مقامات حزب دموکرات حرف جدیدی درباره برنامه و سیاست های حزب، که تفاوت بزرگی با برنامه های حزب جمهوریخواه داشته باشد، ندارند. اختلافات میان آن ها عمدتاً مربوط به سیاست خارجی است. به عنوان مثال "برت مک گورک" (Brett McGurk) مسئول عملیات امریکا در خاورمیانه در زمان ریاست جمهوری اوباما، در کارزار تبلیغاتی دموکرات ها در ۲۲ اگوست گفت: "سیاست ارتش ما این بود که حضورمان در سوریه ادامه داشته باشد. ترمپ این سیاست را رها کرد، که باید از این کارش شرم کند!" (ترجمه آزاد از سخنرانی مزبور). در همان روز، ژنرال کالین پاول Colin Powell برای به رخ کشاندن سابقه شبه-فاشیستی "جو بایدن" و ترساندن دشمنان خود از او، گفته بود که "بایدن" خوب می داند چطور "با همه قدرت و تجربه ای که دارد، به هر دشمنی که ما را تهدید کند، بفهماند که رئیس جمهور امریکا در انجام وظایفش جدی است!". حزب کمونیست انقلابی امریکا و "صدر آواکیان" اش هم بهتر است که نگاهی به سابقه "بایدن" بیندازند، تا متوجه بشوند که آن وظایفی که "بایدن" به قول "ژنرال پاول" بسیار خوب انجام داده، چیست. یکی از این وظایف، تخریب عراق و قتل عام بیش از یک میلیون نفر از ساکنان بیگناه آن بود که به شکل بسیار "خوب" شبه-فاشیستی انجام شد.

کل طبقه سرمایه دار حاکم بر امریکا (چه دموکرات و چه جمهوریخواه) همواره تلاش کرده است که از جنگ افروزی در گوشه و کنار جهان به مثابه وسیله ای برای کنترل بحران های داخلی و خارجی استفاده کند. اما در رابطه با این که فعلاً برنامه های خود برای تجاوزات نظامی و کشتار مردم بیگناه را در کدام نقطه از جهان متمرکز کنند، اختلاف نظر دارند. به عنوان مثال، دموکرات ها، طبق گفته مقامات خودشان، ترجیح می دهند که پس از به قدرت رسیدن، تشدید جنگ های خاورمیانه و جنگ های جدید و درگیری با روسیه و ... غیره را ادامه بدهند، اما جناح جمهوریخواه فعلاً به تحریکات جنگ افروزانه علیه چین مشغول است که پایه خود این سیاست در زمان اوباما مطرح شد.

پیروزی ترمپ یا بایدن، هر دو دیر یا زود به گسترش جنگ های امپریالیستی می انجامد. چرا که امریکا در امواج یکی از بزرگترین بحران های اقتصادی خود که با شیوع کرونا شدیدتر هم شده دست و پنجه نرم می کند. تنها تفاوت بین دو جناح مذکور این است که تصور یکی این است که باید اول در فلان کشور جنگ راه بیاندازد و دیگری کشور دیگری را برای آفرینش جنگ در آن جا به سود کل امپریالیسم امریکا می داند. جنگ افروزی های غارتگرانه امپریالیستی علیه طبقه کارگر و خلق های تحت ستم، ویژگی ذاتی هر دو جناح جمهوریخواه و دموکرات در طبقه حاکم در امریکاست.

ترمپ، محصول بحران های امپریالیسم امریکا

نکته دیگری که در رابطه با مغلظه گری های آواکیان در بیانیه مزبورش می بینیم، تاکید عمده او بر شخص "ترمپ" است و آن "قادر مجنونی که در رأس این رژیم نشسته و انگشت اش روی ماشه بمب هسته ای قرار دارد" را مسئول

شرایط ناگوار کنونی امریکا می‌داند. آواکیان در بیانیه ۶ ماده‌ای خود برای این که تبلیغات خودش برای انتخاب بایدن را توجیه کند، یادش می‌رود که هر دو حزب طبقه حاکم همیشه در ایجاد شرایط کنونی نقش داشته‌اند و می‌گوید که "اساساً، هر آن چه در ابتدای این بیانیه درباره این رژیم توصیف شده است چیزی است که ترمپ و اطرافیانش با انتقام جوئی به انجام رسانده‌اند".

اما واقعیت این است که ترمپ شخصاً این وضعیت داخلی و جهانی را نساخته، رقابت‌ها و درگیری‌های ژئوپلیتیک امریکا با دیگر امپریالیست‌ها، از ذهن ترمپ سرچشمه نگرفته‌اند. بلکه "جهان" و بحران‌های امپریالیستی، "ترمپ" را ساخته‌اند و از میان صفوف سرمایه‌داران استثمارگر حاکم به مثابه یکی از لومپن‌ترین آن‌ها برای ایفای این نقش به جلوی صحنه فرستاده‌اند. نهایتاً سرمایه‌داران پشت صحنه و دستگاه‌های اطلاعاتی - نظامی، تعیین‌کننده و سکاندار دولت‌های جمهوریخواه و دموکرات هستند، نه شارلاتان‌ها و دروغگوهای همچون ترمپ یا بایدن.

اگر به شرایط در چند دهه گذشته نگاه کنیم، می‌بینیم که تضعیف موقعیت هژمونیک امریکا که طی چند دهه اخیر، به تدریج سرعت گرفته، پیش از فروپاشی شوروی نیز مشهود بود. پس از فروپاشی شوروی، استراتژیست‌های طبقه حاکم بر امریکا، از انحلال دشمن امپریالیسم امریکا در جنگ سرد استفاده کرده و اعلام کردند که جهان "یک قطبی" شده است و امریکا می‌تواند از قدرت نظامی بی‌رقیب خود برای جبران سقوط موقعیت اقتصادی اش، تا می‌تواند سود ببرد و اجازه ندهد "ابر قدرت" دیگری شکل بگیرد.

سلسله جنگ‌های بی‌پایانی که طی سه دهه گذشته توسط امپریالیسم امریکا برنامه‌ریزی شده و راه افتاد، منجر به داغون کردن کل جوامع عراق، یوگسلاوی، افغانستان، لیبی، سوریه و یمن و غیره شدند، اما نه تنها نتوانستند خوش اقبالی‌های گذشته را به امریکا بازگردانند، بلکه به خود جامعه امریکا نیز ظلم کرده و آن را عمیقاً ناتوان کردند. دولت شبه‌فاشیست ترمپ برخاسته از این پروسه و انعکاس چنین واقعیتی عینی بود.

در رابطه با بحران‌های ناشی از رقابت‌های امپریالیستی نیز، می‌بینیم که تنش‌های فزاینده میان امریکا و متحدان سابق آن در اروپا، حتی قبل از رئیس‌جمهور شدن ترمپ نیز وجود داشت. اپیدمی کرونا و برخورد فاجعه‌بار هر دو حزب طبقه حاکم امریکا با آن، موقعیت جهانی سرمایه‌داری امریکا را بیشتر در معرض خطر قرار داد. امروز نیز، امپریالیسم امریکا با مشکلات حل‌نشده بسیاری روبرو است. یکی از مهمترین آن‌ها، رشد جنبش‌های اجتماعی علیه سرمایه‌داری در داخل خود امریکا است. مهمترین دلیلی هم که موجب حمایت بخشی از طبقه حاکم بر امریکا، از "جو بایدن" و حزب دموکرات شده، امید این بخش از طبقه حاکم به این است که حزب دموکرات بتواند مبارزات مردم امریکا را به انحراف کشانده و شدیدتر از ترمپ سرکوب کند، و پایگاه گسترده تری برای تجاوزات امپریالیستی در خارج از امریکا نیز ایجاد نماید. هدف از تقویت "سیاست هویتی" (مانند استفاده از فمینیسم و نژادپرستی برای تقسیم جامعه به زن و مرد، و سیاه‌پوست و سفیدپوست) نیز، ایجاد تفرقه و تضعیف مبارزه طبقاتی طبقه کارگر، و از طرف دیگر ادغام بیش از پیش قشرهای ممتاز خرده‌بورژوازی مرفه در پروژه سلطه جهانی امپریالیستی، از دیگر وظایف دولت بورژوازی است که باید کماکان ادامه داشته باشند، و هر حزب معتقد است که این برنامه‌ها و سیاست‌ها را بهتر و مؤثرتر از حزب مقابل انجام خواهد داد، و ادامه و تقویت هژمونی امپریالیسم امریکا را نیز در جهان تضمین خواهد کرد. اما هر فرد آگاهی می‌داند که تثبیت این هژمونی جز از طریق تشدید و تمدید جنگ‌ها و تجاوزات و جنایات امپریالیست‌ها علیه جوامع تحت ستم در سراسر جهان، امکان‌پذیر نیست.

جمع‌بندی

طبقه حاکمه در امریکا از دو جناح اصلی دموکرات ها و جمهوریخواهان تشکیل شده که همیشه برغم هر اختلافی ، دست در دست هم در داخل و خارج از این کشور فجایع اجتماعی-اقتصادی-جنگی علیه خلق های جهان و مردم امریکا به وجود آورده اند. هر کدام از این دو جناح در این انتخابات پیروز شوند، در رنج و ستم هائی که در انتظار جامعه امریکاست، تغییری ایجاد نمی شود. همه جناح های بورژوازی حاکم؛ با سرعتی متفاوت ولی در مسیری حرکت می کنند (تشدید استثمار در داخل و گسترش جنگ های امپریالیستی و غارت و استعمار در خارج از این کشور) که منجر به مرگ میلیون ها نفر می شود. در نتیجه، مبارزه علیه فاشیسم و جنگ نه از طریق شرکت در انتخابات جهت انتخاب ترمپ یا بایدن، بلکه از طریق مبارزه مستقل طبقه کارگر علیه کل سیستم، پیش خواهد رفت. از این روست که طبقه حاکم بر امریکا، جدی ترین تهدیدی را که در مقابل جاه طلبی های ژئوپلیتیک خود می بیند، رشد مبارزات طبقاتی از سوی ستمدیدگان است.

طبقه کارگر باید آلترناتیوی انقلابی و مستقل علیه طبقه حاکم بر امریکا ایجاد کند. سیاست طبقه کارگر باید با تحلیل های طبقاتی که ریشه در درک مارکسیستی از شرایط دارد، آغاز شود. بنابراین در موضع باب آواکیان رهبر "حزب کمونیست انقلابی امریکا" و دنباله روهای ایرانی اش امثال "م.ل.م" مبی بر حمایت از حزب دموکرات در انتخابات امریکا، هیچ عنصر مترقی وجود ندارد و هیچ نتیجه ای به نفع طبقه کارگر امریکا، از آن حاصل نمی شود، زیرا که حزب دموکرات، حزب وال استریت، و حزب دستگاه اطلاعاتی-نظامی امریکا است، نه حزبی برای مردم. در نتیجه در شرایط کنونی، در نزاع های داخلی طبقه حاکم (که شامل انتخابات نیز می شود) با حمایت از این یا آن جناح امپریالیستی نمی توان هیچ قدم مترقی ای در جهت انقلابی برداشت. این مواضع صرفاً رسوائی دیگری برای باب آواکیان و پیروان ایرانی او مانند "م.ل.م" به بار آورده و خواهد آورد، که به هیچ وجه قادر به توجیه این سیاست غیر انقلابی نخواهند بود.

این موضع گیری مانند بقیه موضع گیری های رسوای این جریان در پرونده آن ها ثبت خواهد شد. تاریخ این جریان مملو از نمونه هائی از موضعگیری های ضدانقلابی می باشد. همانند، حمایت از دولت بنی صدر که دولتی پروامپریالیسم بود، شرکت در جنگ امپریالیستی ایران و عراق، حمایت از سازش ننگین رهبری حزب مائوئیست های نپال که باعث شد ارتش توده ای انقلابی آن کشور را خلع سلاح کنند و "سوسیالیسم در بام جهان" را به فراموشی بسپارند. این پرونده مشحون از انحراف، الحاق فقط کُرنش در مقابل حزب دموکرات امریکا را کم داشت که آن هم با دنباله روی از باب آواکیان کمبودش جبران شد. این هم اضافه شود که حتی اگر عناصری از "م.ل.م" با موضع دفاع از دموکرات ها هموائی نکنند ، باز هم آن ها قادر به فرار از عواقب چنین رسوائی نخواهند بود. چرا که دنباله روی همیشگی آن ها از جهانیابی و مواضع غیرکمونیستی آواکیان، اپورتونیزم را بر پیشانی آن ها حک کرده و آن ها قادر به گریز از این رسوائی نخواهند بود.

تجربه نشان داده که تنها از طریق مداخله طبقه کارگر در جنبش های اعتراضی و ایجاد رهبری کمونیستی برای مبارزات سوسیالیستی آینده، پیروزی طبقه کارگر علیه سرمایه داری تضمین خواهد شد. تنها راه پیشروی طبقه کارگر آگاه امریکا، تلاش برای به دست گرفتن رهبری مبارزات اجتماعی و گسترش آن ها بر اساس یک برنامه انقلابی کمونیستی برای پایان دادن به نظام سرمایه داری و حکومت طبقه سرمایه دار حاکم (با همه جناح هایش) است و نه بازی در میدان انتخابات احزاب ضد انقلابی امریکا.

سپتامبر ۲۰۲۰

زیرنویس ها:

(۱) انتخابات نومبر، رقابت میان "ترمپ" (جمهوریخواه) از یک طرف، و "جو بایدن" (Joe Biden نامزد حزب دموکرات برای ریاست جمهوری- همراه با "کاملا هریس" Kamala Harris نامزد این حزب برای معاون رئیس جمهور) از طرف دیگر است.

(۲) "انتخابات" از دید دو جناح اصلی طبقه سرمایه دار حاکم بر امریکا چنین بیان شده است: ترمپ این انتخابات را (همان طور که پیش از استیضاح، با وضوح کامل گفته بود) به مثابه یک "جنگ داخلی" پیش می برد، به این معنا که همه روش های مبارزه سیاسی، نظامی و شبه نظامی در این انتخابات را برای خود مجاز می داند. در مقابل، دموکرات هائی مانند اوباما، انتخابات را "یک خصومت داخلی" میان جناح های مختلف طبقه سرمایه دار حاکم می دانند که در آن نباید بیش از حد با یکدیگر خشن بود.

(۳) لینک بیانیه ۶ ماده ای نوشته باب آواکیان به زبان انگلیسی:

<https://aworldtowinns.co.uk/blog/2020/08/05/statement-by-bob-avakian>

(۴) به عنوان مثال "هریس" در سال ۲۰۱۰ در تدوین قانونی در کالیفرنیا دست داشت که بر اساس آن، وقتی دانش آموزانی مکرراً مرتکب خلاف شده و از مدرسه فرار می کنند، والدین آن ها باید زندانی و جریمه شوند. لینک اظهار پشیمانی خود او در این رابطه: <https://www.latimes.com/politics/la-na-pol-kamala-harris-truancy-20190417-story.html>

(۵) برنی سندرز: Bernie Sanders سناتور امریکائی که در رقابت های سال های ۲۰۱۶ و ۲۰۲۰ در حزب دموکرات، برای نامزدی ریاست جمهوری، ناموفق بود.

(۶) برخی دیگر از مهره های جنایتکاری از اعضای سابق حزب جمهوریخواه که بیانیه مزبور را در حمایت از حزب دموکرات امضا کردند: چارلز ابوت Charles Abbot دریادار بازنشسته نیروی دریائی ایالات متحده که معاون فرمانده قوای امریکا در اروپا در جریان مداخله جنایتبار ناتو در کاسوو بود. Mary Andrews "مری اندروز" معاون امور بین الملل رئیس جمهور امریکا، که برخی از وظایفش لاپوشانی جنایات جنگی و مدیریت دروغ ها و عوامفریبی هائی تحت عنوان "جنگ علیه تروریسم" بود. جان بلینگر John Bellinger مشاور حقوقی سابق وزارت امور خارجه و شورای امنیت ملی. یکی از کارهای او سرپوش گذاشتن بر استفاده از شکنجه های وحشتناک در زندان های امریکا مانند ابوغریب و ... بود. او در نابود کردن نوارهای ویدیویی که مقامات امریکائی را در حال ارتکاب شکنجه نشان می دادند، دست داشت. "رابرت بلک ویل" Robert Blackwill، معاون شورای امنیت ملی عراق از سال ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۴. او "ایاد علاوی" را نخست وزیر موقت عراق کرد و پس از ترک کاخ سفید نیز از طریق شرکت لابی گری "گرفین-راجرز" به حمایت از علاوی ادامه داد. "لینتون بروکس" Linton Brooks، رئیس "اداره امنیت هسته ای". او نظارت بر تولید مدرن ترین سلاح اتمی که می تواند به عنوان بمب سنگر شکن مورد استفاده قرار گیرد را بر عهده داشت. "الیتون کوهن" مشاور سابق وزارت امور خارجه که در کتابش در سال ۲۰۱۶ طرحی برای جنگ جهانی سوم ارائه کرده و امپریالیست ها را تشویق به استفاده از سلاح های هسته ای کرده است. "جوزف کالینز" Joseph Collins، معاون سابق وزیر دفاع در دولت جورج بوش. او طراح اصلی اشغال عراق بود. "هدر کانلی" Heather Conley، معاون وزیر امور خارجه در زمان بوش. او در حال حاضر معاون ارشد رئیس جمهور در امور اروپا در مهم ترین اتاق فکر امپریالیستی "مرکز مطالعات استراتژیک و بین الملل" است و طرفدار جنگ با روسیه است.

"ریچارد فالکنراث" Richard Falkenrath، دستیار رئیس جمهور در دولت بوش. او مؤسس "وزارت امنیت داخلی" جهت جاسوسی علیه طبقه کارگر و توده های مردم امریکا و سرکوب جنبش های اجتماعی این کشور است. "آرون فریدبرگ" دستیار "دیک چینی" (که معاون رئیس جمهور بود)، از مهره های اصلی تشویق دولت امریکا برای درگیری با چین است. "مایکل هایدن" Michael Hayden، مدیر سابق NSA و CIA که بر جاسوسی داخلی و مراکز شکنجه مخفی سازمان سیا، نظارت داشت. "جان نگرپونته" John Negroponte، سفیر امریکا در هندوراس از ۱۹۸۱ تا ۱۹۸۵ که بر حمایت امریکا از کنترها در جنگ علیه نیکاراگوه نظارت داشت. وی از سال ۲۰۰۵ تا ۲۰۰۷ نیز در مقام رئیس سازمان اطلاعات، بر گسترش سیستم جاسوسی امریکا نظارت داشت.